

گزارش تحلیلی آسیب‌شناسی ساختار جدید دانشگاه فرهنگیان

❁ کاری از کارگروه تربیت معلم قرارگاه منابع انسانی ❁

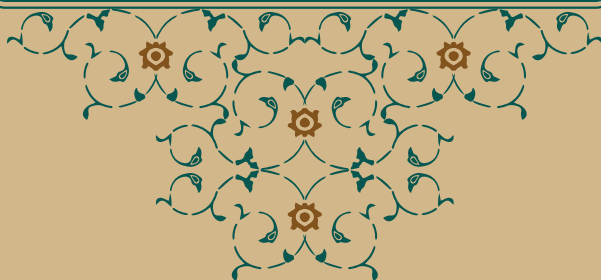




افسران سپاه پیشرفت

در نظام آموزش و پرورش، هیچ عنصری به قدر معلم تأثیر ندارد؛ معلم تعیین کننده است. در واقع در این لشکر عظیم فرهنگی که شما هستید، مجموعه‌ی آموزش و پرورش، این چندین میلیون افسرانی که عده‌ها را و مجموعه‌ها را اداره میکنند همین معلمینند که هر معلمی یک کار خاصی بر عهده‌اش است و کاری را دارد انجام میدهد و در واقع یک جمعی را دارد پیش میبرد. در حقیقت معلمین، افسران سپاه پیشرفت کشورند؛ چون آموزش و پرورش وسیله‌ی پیشرفت کشور است. معلمین عزیز ما در حقیقت -به معنای واقعی کلمه، نه به عنوان تعارف- افسران سپاه پیشرفت این کشور هستند

مقام معظم رهبری ۱۳۹۹/۰۶/۱۱



شناسنامه

عنوان:

گزارش نقد و بررسی ساختار پیشنهادی
دانشگاه فرهنگیان

هیئت تألیف:

حمید رفیعی
سید جواد حسینی
محمد جواد امیری

تعداد صفحات: ۳۰

انتشار: پاییز ۱۴۰۴

تهیه و تنظیم:

کارگروه تربیت معلم قرارگاه منابع انسانی
مرکز بسیج وزارت آموزش و پرورش



فهرست مطالب

❖ چکیده

❖ چکیده مدیریتی ۱۰

❖ مقدمه

❖ جایگاه تمدنی معلم و فلسفه وجودی دانشگاه فرهنگیان ۱۲

❖ بیان مسئله

❖ شکاف میان آرمان‌های ترسیم شده و واقعیت‌های موجود ۱۴

❖ تحلیل و نقد ساختار پیشنهادی (آسیب‌شناسی طرح ۳۱ دانشگاه استانی)

- ❖ ۱-۴ استحاله ماهیت مأموریت‌گرا و سکولاریزاسیون ساختاری ۱۶
- ❖ ۲-۴ تهدید زیست‌بوم تربیتی و حذف نظام شبانه‌روزی ۱۷
- ❖ ۳-۴ خطر واگرایی مأموریتی و گسست وحدت رویه ملی ۱۷
- ❖ ۴-۴ پیوند پنهان با الگوی دانشگاه پیام‌نور و کالایی‌سازی تربیت معلم ۱۸
- ❖ ۵-۴ پررنگ شدن پژوهش بدون پیوند با میدان تربیت ۱۹
- ❖ ۶-۴ فروکاستن ارتباط دانشگاه و مدرسه به کارورزی ۱۹
- ❖ ۷-۴ اختلال ساختاری و فرهنگی ناشی از ادغام‌ها و جابه‌جایی پردیس‌ها ۲۰
- ❖ ۸-۴ از بین رفتن سیالیت رشته‌ها و گسست میان برنامه درسی دانشگاه و مدرسه ۲۰
- ❖ ۹-۴ تضعیف ساختارهای عملی تربیت معلم و حذف واحدهای کلیدی مهارت‌پروری ۲۰
- ❖ ۱۰-۴ بی‌توجهی به رویکرد چندمهارتی و رشته‌های تلفیقی ۲۱
- ❖ ۱۱-۴ غفلت کامل از عصر فناوری، تکنولوژی آموزشی و هوش مصنوعی ۲۱
- ❖ ۱۲-۴ افزایش پست‌های اداری و تقویت ستاد به جای مراکز تربیتی ۲۲
- ❖ ۱۳-۴ شباهت‌های نگران‌کننده با روند انحلال هویت دانشگاه خوارزمی ۲۲
- ❖ ۱۴-۴ عدم امکان‌پذیری اجرایی و چالش‌های عملیاتی ساختار جدید ۲۲

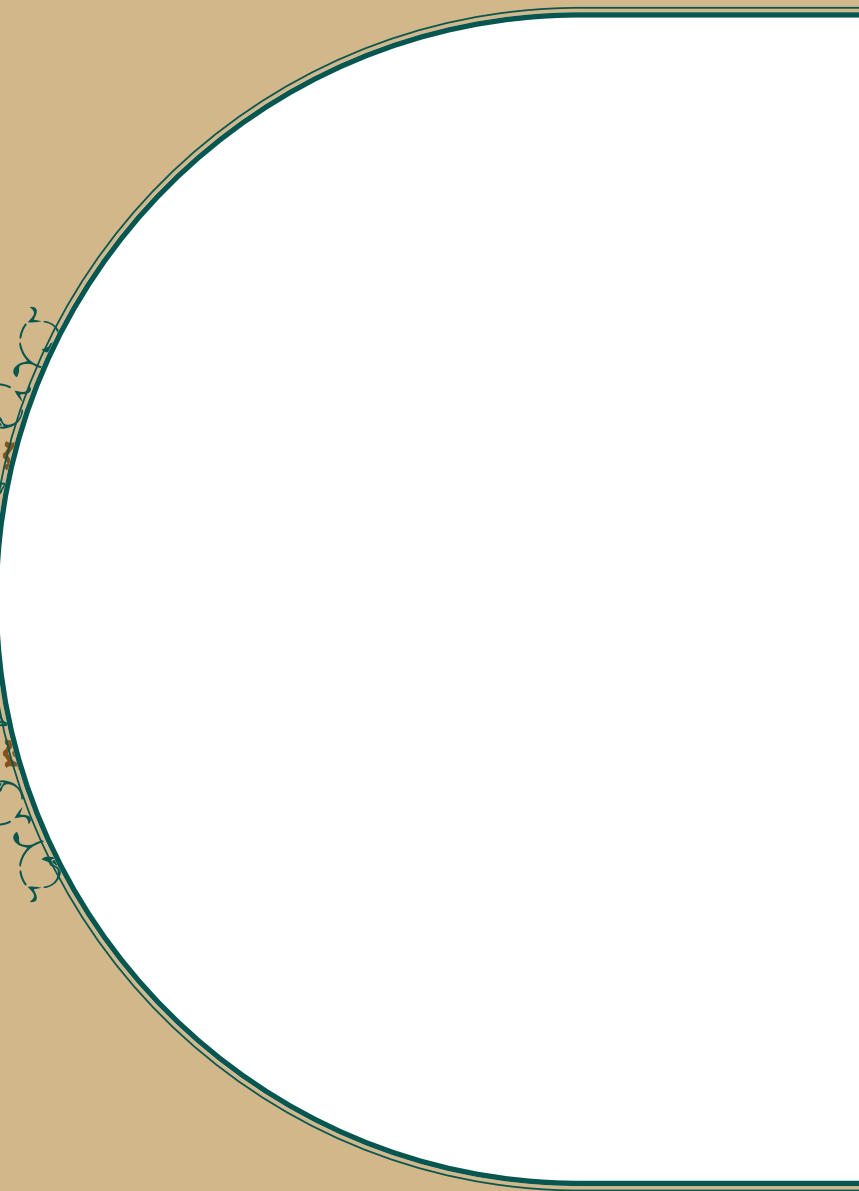
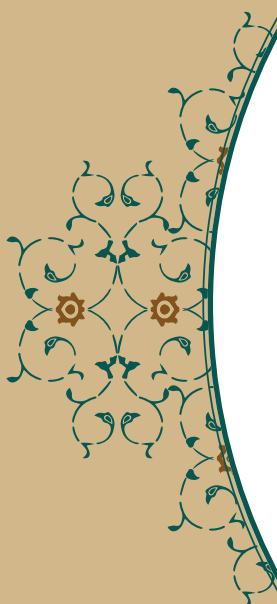
❖ راه حل

❖ پیشنهادات جایگزین و راهکارهای اصلاحی (الگوی دانشگاه تراز) ۲۴

❖ نتیجه

❖ جمع‌بندی و هشدار راهبردی ۲۸

❖ منابع ۲۹





بخش اول

چکیده





❖ چکیده مدیریتی ❖

دانشگاه فرهنگیان به عنوان نهاد مأموریت محور تربیت معلم، باید دارای ساختاری باشد که هویت سازی، تربیت محوری، پیوند مستمر با مدرسه، حضور فعال استادان در مسائل واقعی تعلیم و تربیت و سیاست گذاری هماهنگ با وزارت آموزش و پرورش را تضمین کند. اما ساختار گذشته دانشگاه فرهنگیان به رغم مأموریت بلند خود، از چالش های جدی رنج می برد؛ پیوند تربیتی کافی میان دانشگاه و مدرسه برقرار نبود، زیست تربیتی و هویتی در حاشیه قرار داشت، اعضای هیئت علمی نقش مربی محوری و میدان محوری نداشتند، سیاست مشترکی بین دانشگاه و وزارتخانه وجود نداشت و فرآیندهای تربیتی در قالب واحدهای درسی پراکنده و کم اثر باقی می ماند. به همین دلیل، تغییر ساختار یک ضرورت تشخیصی و اجتناب ناپذیر بود. با این حال، ساختار جدید پیشنهادی که با عنوان «۳۱ دانشگاه استانی و دانشکده محوری» تصویب شده، نه تنها این مشکلات را برطرف نکرده بلکه آن ها را تشدید کرده است. این ساختار با تقلید از مدل دانشگاه های کلاسیک و غیر مأموریت محور، به سمت پژوهش محوری افراطی، دانشکده گرایی و تخصص محوری صوری رفته و از زیست تربیتی، پیوند مدرسه محور و مأموریت اصلی تربیت معلم فاصله گرفته است. نتیجه این روند، خطر استحالۀ دانشگاه فرهنگیان از یک نهاد هویت ساز و معلم پرور، به یک دانشگاه عمومی فاقد مأموریت تربیتی مشخص است؛ از این رو، بازنگری فوری و کارشناسی در این ساختار یک ضرورت راهبردی برای حفظ مأموریت حیاتی دانشگاه فرهنگیان در نظام تعلیم و تربیت کشور است. این گزارش مبتنی بر اسناد بالادستی از جمله سند تحول بنیادین، اساسنامه دانشگاه فرهنگیان، سیاست ها و ضوابط کیفیت بخشی شورای عالی انقلاب فرهنگی، و گزارش های کارشناسی مرکز پژوهش های مجلس تهیه شده است.



بخش دوم

مقدمه





❖ جایگاه تمدنی معلم و فلسفه وجودی دانشگاه فرهنگیان ❖

در منظومه فکری و عقیدتی جمهوری اسلامی ایران، تعلیم و تربیت، فراتر از یک فرآیند اداری یا خدماتی، به عنوان بنیادی‌ترین عرصه برای «تمدن‌سازی» و «آینده‌پردازی» شناخته می‌شود. این نظام مقدس بر این اصل استوار است که هیچ تحول پایدار اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی محقق نخواهد شد، مگر آنکه پیش از آن، تحول در «انسان» رخ داده باشد. در این نگاه متعالی، تربیت انسانِ خردورز، خلاق، مسئول، مؤمن و دارای هویت مستقل، زیربنای شکل‌گیری جامعه پیشرفته و تحقق حیات طیبه است.

اهمیت راهبردی این حوزه از آن جاست که کیفیت نیروی انسانی، اندیشه، فرهنگ و توانمندی‌های جامعه آینده، مستقیماً محصول کیفیت امروز نظام تربیتی است. جامعه‌ای که بر مدار دانایی و فضیلت حرکت می‌کند، «معلم» کانون مرکزی و پیشران آن است؛ چرا که به تعبیر دقیق رهبر حکیم انقلاب، نیروی انسانی سرمایه اصلی هر ملت است و این سرمایه حیاتی را معلم می‌سازد. لذا در جمهوری اسلامی، رسالت معلمی فراتر از انتقال دانش، «هویت‌سازی» و «شخصیت‌پردازی» نسل آینده است. تحقق این رسالت سنگین، نیازمند معلمانی است که خود «تربیت‌یافته»، «هویت‌مند» و برخوردار از شایستگی‌های اصیل مکتبی باشند.

در چنین بافتی، «دانشگاه فرهنگیان» نه یک مؤسسه آموزش عالی معمولی، بلکه نهادی استراتژیک و «قلب تپنده نظام تعلیم و تربیت» است. اساسنامه این دانشگاه و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، مأموریت آن را نه صرفاً صدور مدرک تحصیلی، بلکه تربیت معلمانی مؤمن، متعهد، متخصص و برخوردار از هویت اسلامی-ایرانی تعیین کرده‌اند. این دانشگاه محیطی است برای «تکوین هویت معلمی» و نهادی است که باید شایستگی‌های حرفه‌ای، اخلاقی و تربیتی را در وجود دانشجومعلمان نهادینه سازد؛ شایستگی‌هایی که اگر در این مرحله شکل نگیرد، در هیچ حلقه دیگری از نظام آموزشی قابل جبران نخواهد بود. بنابراین، هرگونه مداخله در ساختار و فرآیندهای این دانشگاه، باید با حساسیت و دقت نظر مبتنی بر این جایگاه رفیع صورت پذیرد.

بخش سوم
بیان مسئله





❖ جایگاه تمدنی معلم و فلسفه وجودی دانشگاه فرهنگیان ❖

در منظومه فکری و عقیدتی جمهوری اسلامی ایران، تعلیم و تربیت، فراتر از یک فرآیند اداری یا خدماتی، به عنوان بنیادی‌ترین عرصه برای «تمدن‌سازی» و «آینده‌پردازی» شناخته می‌شود. این نظام مقدس بر این اصل استوار است که هیچ تحول پایدار اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی محقق نخواهد شد، مگر آنکه پیش از آن، تحول در «انسان» رخ داده باشد. در این نگاه متعالی، تربیت انسانِ خردورز، خلاق، مسئول، مؤمن و دارای هویت مستقل، زیربنای شکل‌گیری جامعه پیشرفته و تحقق حیات طیبه است.

اهمیت راهبردی این حوزه از آن‌جاست که کیفیت نیروی انسانی، اندیشه، فرهنگ و توانمندی‌های جامعه آینده، مستقیماً محصول کیفیت امروز نظام تربیتی است. جامعه‌ای که بر مدار دانایی و فضیلت حرکت می‌کند، «معلم» کانون مرکزی و پیشران آن است؛ چرا که به تعبیر دقیق رهبر حکیم انقلاب، نیروی انسانی سرمایه اصلی هر ملت است و این سرمایه حیاتی را معلم می‌سازد. لذا در جمهوری اسلامی، رسالت معلمی فراتر از انتقال دانش، «هویت‌سازی» و «شخصیت‌پردازی» نسل آینده است. تحقق این رسالت سنگین، نیازمند معلمان است که خود «تربیت‌یافته»، «هویت‌مند» و برخوردار از شایستگی‌های اصیل مکتبی باشند.

در چنین بافتی، «دانشگاه فرهنگیان» نه یک مؤسسه آموزش عالی معمولی، بلکه نهادی استراتژیک و «قلب تپنده نظام تعلیم و تربیت» است. اساسنامه این دانشگاه و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، مأموریت آن را نه صرفاً صدور مدرک تحصیلی، بلکه تربیت معلمان مؤمن، متعهد، متخصص و برخوردار از هویت اسلامی-ایرانی تعیین کرده‌اند. این دانشگاه محیطی است برای «تکوین هویت معلمی» و نهادی است که باید شایستگی‌های حرفه‌ای، اخلاقی و تربیتی را در وجود دانشجومعلمان نهادینه سازد؛ شایستگی‌هایی که اگر در این مرحله شکل نگیرد، در هیچ حلقه دیگری از نظام آموزشی قابل جبران نخواهد بود. بنابراین، هرگونه مداخله در ساختار و فرآیندهای این دانشگاه، باید با حساسیت و دقت نظر مبتنی بر این جایگاه رفیع صورت پذیرد.



بخش چهارم
تحلیل و نقد





تحلیل و نقد ساختار پیشنهادی

با وجود اینکه دانشگاه فرهنگیان بر اساس اساسنامه خود، نهادی مأموریت‌محور برای تأمین، تربیت و توانمندسازی معلمان تراز انقلاب اسلامی است و رسالت آن بر پرورش نیروهای مؤمن، متخصص، تربیت‌محور، فناوری‌سنج و برخوردار از هویت یکپارچه اسلامی - ایرانی - انقلابی استوار شده است، اما در سال‌های گذشته چالش‌های ساختاری و اجرایی مانع تحقق کامل این مأموریت شده است. به همین دلیل، اخیراً قانونی جدید با هدف برطرف‌سازی این چالش‌ها در سازمان اداری و استخدامی کشور تصویب شده تا ساختار دانشگاه متناسب با مأموریت‌های خود بازآرایی شود. با این حال، ساختار جدید پیشنهادی که بر تشکیل ۳۱ دانشگاه استانی و دانشکده‌محوری متمرکز است، نه تنها مشکلات گذشته را حل نمی‌کند، بلکه به نظر می‌رسد برخی خلأها و آسیب‌های اساسی را تشدید می‌نماید. این طرح به جای تقویت تربیت‌محوری، رسالت‌گرایی و ارتباط عمیق دانشگاه با مدرسه، بیشتر به سمت الگوی دانشگاه‌های کلاسیک و غیرمأموریت‌گرا سوق یافته است و همین امر خطر استحاله هویتی و فاصله گرفتن دانشگاه فرهنگیان از رسالت بنیادین خود را ایجاد می‌کند. از این رو، بررسی دقیق آسیب‌های این ساختار جدید ضرورت دارد و می‌توان آنها را در چند محور اساسی تحلیل کرد:

۱-۴ استحاله ماهیت مأموریت‌گرا و سکولاریزاسیون ساختاری

در تمامی دانشگاه‌های مأموریت‌گرا، ساختار تابع «رسالت» است. برای مثال در دانشگاه علوم پزشکی، پیوند آموزش و درمان در ساختار دیده شده است. اما در طرح جدید ساختار دانشگاه فرهنگیان، تمرکز بر «دانشکده محوری» و تجمیع اساتید در یک نقطه، تقلیدی سطحی از ساختار دانشگاه‌های کلاسیک وزارت علوم (مانند دانشگاه آزاد) است.

این رویکرد «دانشکده‌محور» به جای «تربیت‌محور» و جدا سازی علوم تربیتی از دیگر عرصه های تربیتی به صورت ناخودآگاه منجر به سکولاریزه شدن ساختار می‌شود. به این معنا که ساحت «تربیت» از ساحت «آموزش تخصصی» جدا می‌شود. وقتی دانشجو معلم برای دروس تربیتی مجبور باشد صرفاً

به یک دانشکده مراجعه کند و سایر اوقات را در فضایی غیرتربیتی بگذرانند، عملاً پیام جدایی دین و دانش و جدایی تزکیه و تعلیم به او مخابره می‌شود. این ساختار، تمایز دانشگاه فرهنگیان را از بین می‌برد و این سؤال را ایجاد می‌کند که اگر قرار است تربیت معلم صرفاً در قالب واحدهای درسی ارائه شود، چه نیازی به دانشگاه مستقل وجود دارد؟ این در حالی است که تمامی گزارش‌های سیاستی پیشین، دقیقاً همین الگو یعنی «دانشکده‌گرایی و تخصص‌محوری افراطی» را به‌عنوان یکی از چالش‌های جدی دانشگاه شهید رجایی مطرح کرده بودند. در آن تجربه، جداسازی دروس تربیتی از مهارت‌های معلمی و روش تدریس - برای مثال تجمیع درس‌های بنیادین علوم تربیتی در قالب دوره‌هایی که فقط در دانشکده علوم تربیتی ارائه می‌شد - موجب گسست کامل میان تربیت حرفه‌ای، تجربه میدانی و فرآیند یادگیری معلمی شد. این الگو نه تنها کارآمدی نداشت، بلکه مورد نقد گسترده صاحب‌نظران قرار گرفت و بارها به‌عنوان مصداق فاصله گرفتن دانشگاه از رسالت تربیت معلم معرفی شد. مشابه‌سازی ناآگاهانه با ساختاری که پیش‌تر در شهید رجایی ناکارآمدی آن اثبات شده است، نشان می‌دهد که طرح جدید دانشگاه فرهنگیان همان مسیر خطا را تکرار می‌کند.

❁ ۲- تهدید زیست‌بوم تربیتی و حذف نظام شبانه‌روزی

هویت معلمی نه در کلاس درس نظری، بلکه در «زیست تربیتی»، تعاملات غیررسمی، و زندگی شبانه‌روزی در جوار اساتید مربی‌منش شکل می‌گیرد. رهبر انقلاب بارها بر اهمیت فضای فرهنگی دانشگاه تأکید داشته‌اند. ساختار جدید با رویکرد متمرکز آموزشی، عملاً «زیست شبانه‌روزی» و نقش تربیتی خوابگاه‌ها را به حاشیه می‌راند.

در طرح ابلاغی ۳۱ استان در ۴ رده تقسیم بندی شده اند، در اغلب استان ها ادغام معاونت‌های فرهنگی و با معاونت دانشجویی، به علت کثرت فعالیت های دانشجویی اعم از خوابگاه و غذا فعالیت های تربیتی به حاشیه رفته و عملاً قلب تپنده دانشگاه تضعیف شده است. لباس تربیت معلم با چارت خشک اداری پر نمی‌شود. تربیت معلم بدون زیست مشترک استاد و دانشجو، بدون تجربه زندگی جمعی مؤمنانه و بدون فضای هویت‌ساز، به چند درس نظری تقلیل می‌یابد. این ساختار، استاد را به «مدرس» و دانشجو را به «شنونده» تبدیل می‌کند و شکل‌گیری رابطه تربیتی که لازمه هویت سازی است را محدود می‌سازد.

❁ ۳- خطر واگرایی مأموریتی و گسست وحدت رویه ملی

بر اساس فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی و مبتنی بر قانون اساسی، «تربیت معلم» از مصادیق بارز «شئون حاکمیتی» است و نه یک امر صرفاً تصدی‌گرایانه یا خدماتی. حاکمیت، مسئولیت مستقیم

و انحصاری در قبال چگونگی شکل‌گیری ذهن و ضمیر معلمان آینده را دارد، چرا که این معلمان کارگزاران اصلی بازتولید ارزش‌های نظام هستند.

ساختار پیشنهادی جدید با تفویض اختیارات کلیدی و سیاست‌گذارانه به هیئت‌امناهای استانی (به ریاست استانداران)، عملاً دچار خطای راهبردی سیاست‌زدگی است که می‌تواند منجر به «حاکمیت‌زدایی از فرآیند تربیت» بشود. سپردن سکان هدایت دانشگاه در استان‌ها به مقامات اجرایی و سیاسی محلی، به معنای تنزل دادن «امر ملی و حاکمیتی تربیت» به سطح «اقتضائات بومی و سیاسی» است.

این رویکرد، دو تهدید وجودی را در پی دارد:

* استحاله حاکمیت به مدیریت اجرایی: وقتی استانداران که منصوب دولت‌ها و متأثر از جریان‌های سیاسی متغیر هستند، بر دانشگاه مسلط شوند، دانشگاه از یک «نهاد حاکمیتی پایدار» به یک «اداره اجرایی تابع دولت‌ها» تبدیل می‌شود. این امر ثبات و اصالت جهت‌گیری‌های تربیتی را قربانی سلاقی سیاسی زودگذر می‌کند.

* ملوک‌الطوایفی آموزشی: تمرکززدایی افراطی در این سطح، خطر اعمال سلاقی منطقه‌ای، قومیتی و جناحی را جایگزین «سیاست‌های واحد نظام» می‌کند. معلمی که قرار است حافظ وحدت ملی و مروج گفتمان انقلاب اسلامی باشد، نباید محصول یک ساختار فدرالی و متکثر باشد. این ساختار با تضعیف ریسمان اتصال مرکز به بدنه، عملاً اعمال حاکمیت نظام بر فرآیند گلوگاهی تربیت معلم را ناممکن می‌سازد.

پیامد طبیعی این وضعیت، تربیت معلمان با شاکله‌های هویتی متفاوت در استان‌های مختلف است؛ یعنی معلم تربیت‌شده در استان «الف» از حیث هویت تربیتی، فرهنگی و حتی ادراکی می‌تواند با معلم استان «ب» متفاوت باشد. این وضعیت، شکل‌گیری نوعی «فدرالیسم آموزشی» است؛ مدلی که آشکارا با سیاست‌های کلان حاکمیتی، سند تحول بنیادین و ضرورت وحدت رویه در تربیت نیروی انسانی در تعارض است.

❖ ۴-۴ پیوند پنهان با الگوی دانشگاه پیام‌نور و کالایی‌سازی تربیت معلم

یکی از نگران‌کننده‌ترین ابعاد این طرح که نیازمند هوشیاری نهادهای نظارتی است، ارتباط آن با وضعیت دانشگاه پیام‌نور است. دانشگاه پیام‌نور سال‌هاست با بحران تقریباً بی‌سابقه‌ای مواجه است: کاهش شدید ورودی‌ها، خالی شدن بسیاری از مراکز و ساختمان‌ها، تنزل تدریجی جایگاه علمی و تبدیل شدن به یکی از چالش‌های وزارت علوم. طبیعی است که در چنین شرایطی، برخی به دنبال مأموریت جدید و توجیهی تازه برای حفظ ساختار این دانشگاه باشند. در دولت دوازدهم زمزمه‌هایی

درباره واگذاری بخشی از آموزش‌های تربیت معلم به پیام‌نور شنیده شد؛ ایده‌ای که هدف اصلی آن نه کمک به تربیت معلم، بلکه نجات‌دادن پیام‌نور از بحران بود. این ایده در دولت سیزدهم به شکل استفاده از ظرفیت ساختمان‌های خالی پیام‌نور برای دانشگاه فرهنگیان اصلاح شد؛ اما اکنون با طرح دانشکده‌محوری و ساختار آکادمیک صرف، شواهد نشان می‌دهد با توجه به کمبود زیر ساخت در دانشگاه فرهنگیان، این رویکرد در پی آن است تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های خالی پیام‌نور و فرستادن دانشجو معلمان به آن و در نتیجه ادغام مأموریت‌ها، تربیت‌معلم را به مدلی «ارزان»، «کم‌هزینه»، «غیرحضور» و «فاقد مسئولیت تربیتی» تبدیل کند.

دانشگاه پیام‌نور ذاتاً یک دانشگاه «آموزش‌محور» و «از راه دور» است که فاقد خوابگاه، زیست دانشجویی و رابطه استاد-شاگردی است. ادغام یا نزدیک‌سازی ساختار دانشگاه فرهنگیان به این مدل، به معنای «کالایی‌سازی تربیت معلم» و حذف روح انقلابی از آن است. تربیت معلم فرآیندی عمیق و پرهزینه است که نیاز به سرمایه‌گذاری فرهنگی دارد؛ تقلیل آن به آموزش‌های نظری و مجازی پیام‌نور، خیانت به آینده نظام تعلیم و تربیت است.

۵-۴ پررنگ‌شدن پژوهش بدون پیوند با میدان تربیت

ساختار جدید تلاش کرده است پژوهش را برجسته سازد، اما از منظر مدیریت منابع انسانی اسلامی، پژوهش زمانی اصالت دارد که در پیوند مستقیم با مدرسه، جامعه و نیازهای واقعی نظام تعلیم و تربیت باشد. در این ساختار، پژوهش بیشتر صورتی دانشگاه‌محور و غیرمسئله‌مند پیدا کرده و به جای آن که در خدمت حل مسائل نظام آموزش و پرورش باشد، به تعاملات صوری با دانشگاه‌ها تقلیل یافته است. در نتیجه پژوهش از نقش تمدن‌سازی خود فاصله می‌گیرد و هویت مأموریت‌محور دانشگاه فرهنگیان تضعیف می‌شود. این روند با اصول انقلاب اسلامی که بر مسئله‌محوری، عدالت آموزشی و کارآمدسازی تأکید دارد، همخوان نیست.

۶-۴ فروکاستن ارتباط دانشگاه و مدرسه به کارورزی

در ساختار جدید، ارتباط دانشگاه فرهنگیان با مدرسه عملاً به کارورزی تقلیل یافته و این به معنای نادیده گرفتن پیوند بنیادینی است که باید میان این دو مجموعه وجود داشته باشد. رسالت تربیت معلم ایجاب می‌کند که مدرسه نه محل گذر یک واحد درسی، بلکه محیط دائمی یادگیری، تمرین و مشاهده‌گری حرفه‌ای باشد. محدود کردن این ارتباط، موجب کاهش عمق یادگیری حرفه‌ای و فاصله گرفتن دانشگاه از مسائل واقعی مدرسه می‌شود. چنین رویکردی باعث می‌شود تجربه میدانی دانشجو معلمان سطحی و کوتاه‌مدت باقی بماند و زمینه برای تربیت معلمی کارآمد، خلاق و متناسب

با نیازهای امروز فراهم نشود. این فاصله، یکی از آسیب‌های جدی ساختار جدید در تحقق مأموریت تربیت‌محور دانشگاه است.

۷-۴ اختلال ساختاری و فرهنگی ناشی از ادغام‌ها و جابه‌جایی‌های پردیس‌ها

جابه‌جایی‌های گسترده و تقسیم پردیس‌ها در ساختار جدید، نظام تفکیک خواهران و برادران را که مبنای فرهنگی و تربیتی مهمی دارد، دچار بی‌ثباتی کرده است. دانشجویان ناچارند برای امور آموزشی و اداری به پردیس‌های جداگانه مراجعه کنند و این ترددهای مداوم، نارضایتی عمومی و احساس بی‌نظمی را افزایش می‌دهد. چنین ساختاری آرامش محیط تربیت معلم را مختل کرده و حتی زمینه اختلاط ناخواسته را فراهم می‌سازد که با انتظارات فرهنگی خانواده‌ها همخوانی ندارد. استمرار این روند موجب فرسایش سرمایه اجتماعی و تضعیف فضای هویتی دانشگاه می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که طرح حاضر، به پیامدهای فرهنگی و تربیتی تغییرات سازمانی توجه کافی نداشته است.

۸-۴ از بین رفتن سیالیت رشته‌ها و گسست میان برنامه درسی دانشگاه و مدرسه

ساختار جدید با ایجاد قالب‌های سخت و اداری، امکان سیالیت رشته‌ها و هماهنگی سریع با نیازهای واقعی آموزش و پرورش را محدود کرده است. در شرایطی که نیاز مدارس در استان‌های مختلف دائماً در حال تغییر است، دانشگاه فرهنگیان باید از انعطاف عملیاتی لازم برخوردار باشد تا رشته‌ها را مطابق ضرورت‌ها بازتنظیم کند. اما ساختار جدید این امکان را سلب کرده و به نوعی میدان را از دسترس نیازهای مدرسه خارج ساخته است. پاسخ‌گویی سریع و متناسب با نیاز جامعه یک اصل حیاتی است و فقدان این قابلیت به فاصله گرفتن دانشگاه از رسالت اصلی‌اش منجر می‌شود. چنین محدودیتی برنامه درسی دانشگاه فرهنگیان را از برنامه درسی مدارس جدا می‌کند و تربیت معلم را به مسیری غیرواقع‌بینانه سوق می‌دهد.

۹-۴ تضعیف ساختارهای عملی تربیت معلم و حذف واحدهای کلیدی مهارت‌پروری

یکی از نگران‌کننده‌ترین ابعاد ساختار جدید، حذف یا ادغام بخش‌هایی است که مستقیماً با «هویت حرفه‌ای» و «مهارت‌پروری عملی» معلمان آینده در ارتباط بوده‌اند. در ساختار قبلی، واحدهایی همچون «مدیریت کارورزی و مهارت‌های حرفه‌ای»، «مرکز مطالعات تربیت‌معلم»، «گروه‌های عملی تدریس» و «واحد تمرین معلمی» به صورت مستقل، برجسته و دارای مأموریت مشخص عمل می‌کردند. این واحدها، ستون فقرات تربیت میدانی و مهارت‌محور دانشگاه فرهنگیان و حلقه اتصال دانشگاه و مدرسه بودند. اما در چارت جدید، این واحدهای تخصصی یا به طور کامل حذف شده‌اند، یا در

معاونت‌های عمومی ادغام شده و عملاً از سطح «ماموریت‌محور» به «فعالیت‌مداری» تقلیل یافته‌اند. این ادغام و حذف‌ها، مستقیماً با اصول سند تحول بنیادین، تأکید رهبر انقلاب بر ضرورت «تمرین معلمی»، و فلسفه وجودی تربیت معلم در نظام اسلامی در تعارض است؛ زیرا تربیت حرفه‌ای معلم بدون کارورزی هدفمند، تمرین تدریس، مشاهده‌گری هدایت‌شده و تعامل تربیتی برنامه‌ریزی‌شده با مدرسه، امکان‌پذیر نیست. با حذف این نهادهای تخصصی، خطر آن وجود دارد که تربیت معلم به چند واحد نظری محدود شود و مهارت‌های حرفه‌ای، تربیتی و میدان‌محور که جوهره معلمی تراز انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد، به حاشیه رانده شود. این رویکرد، نزولی‌ترین سطح ممکن در تربیت معلم است و پیامد آن، تربیت نسلی از معلمان فاقد آمادگی عملی، تجربه زیسته و شایستگی‌های حرفه‌ای لازم برای مواجهه با واقعیت پیچیده مدرسه خواهد بود.

❁ ۱۰-۴ بی‌توجهی به رویکرد چندمهارتی و رشته‌های تلفیقی

یکی از محوره‌های اساسی سند تحول بنیادین، تربیت چندمهارتی و توسعه رشته‌های تلفیقی است تا معلم بتواند در مواجهه با مسائل پیچیده تربیتی عملکردی جامع داشته باشد. با این حال، ساختار جدید هیچ نشانی از توجه به این رویکرد ندارد و عملاً نگاه تک‌رشته‌ای و خطی را تقویت می‌کند. چنین رویکردی باعث کاهش خلاقیت، انعطاف و توان حل مسئله در معلمان آینده خواهد شد. سند تحول بنیادین بر رشد چندبعدی انسان و ترکیب مهارت‌ها برای ساخت آینده‌ای تمدنی تأکید دارد، اما طرح جدید این افق را محدود می‌سازد. نبود رشته‌های تلفیقی به معنای قطع ارتباط تربیت معلم با واقعیت‌های چندوجهی مدرسه و ناتوان‌سازی سیستم در مواجهه با نیازهای نوظهور است.

❁ ۱۱-۴ غفلت کامل از عصر فناوری، تکنولوژی آموزشی و هوش مصنوعی

در شرایطی که جهان با شتاب در مسیر تحول دیجیتال و هوش مصنوعی پیش می‌رود، ساختار جدید دانشگاه فرهنگیان هیچ جایگاه رسمی، سازوکار یا پست تخصصی برای این حوزه‌ها پیش‌بینی نکرده است. این غفلت راهبردی نشان می‌دهد که نگاه طرح نسبت به آینده تربیت معلم، سنتی و بی‌توجه به تحولات جهانی است. مواجهه فعال، حکیمانه و تمدن‌ساز با فناوری جای پردازش بیشتری داشت، اما ساختار جدید حتی حداقل‌های لازم برای سازمان‌دهی حوزه تکنولوژی آموزشی را فراهم نکرده است. عدم توجه به این ضرورت، دانشگاه را در مسیر عقب‌ماندگی و ناتوانی در تربیت معلم متناسب با نسل آینده قرار می‌دهد. این نقص، کیفیت آموزش و توان رقابتی نظام تعلیم و تربیت را به‌طور جدی تهدید می‌کند.

۱۲-۴ افزایش پست‌های اداری و تقویت ستاد به جای مراکز تربیتی

افزایش ۴۵۰۰ پست جدید، آن هم عمدتاً در ستادهای استان، نشان از رویکردی دارد که برخلاف اصل چابک‌سازی و برخلاف نیاز واقعی پردیس‌ها عمل کرده است. در حالی که پردیس‌ها و دانشکده‌ها به‌عنوان محل حضور دانشجو نیازمند تقویت نیروی اداری تخصصی هستند، ساختار جدید پست‌ها را از صف به ستاد منتقل کرده و به تمرکزگرایی دامن زده است. این روند با اصولی که بر کارآمدی، کاستن از بوروکراسی و تقویت خط مقدم مأموریت تأکید دارد، کاملاً مغایر است. چنین تمرکزگرایی موجب کندی امور، افزایش هزینه‌های غیرضرور و کاهش کیفیت خدمات آموزشی می‌شود. توجه افزایش ستاد با «سامانه‌سپاری» نیز از نظر کارشناسی قابل پذیرش نیست و بیشتر بیانگر بزرگ‌سازی بی‌منطق ستاد است.

۱۳-۴ شباهت‌های نگران‌کننده با روند انحلال هویت دانشگاه خوارزمی

ساختار جدید شباهت‌هایی جدی با روندی دارد که سال‌ها پیش هویت تاریخی دانشگاه خوارزمی را که تا دهه ۸۰ مرکز تربیت معلم بود را دچار تضعیف و انحراف کرد. تغییرات شتاب‌زده، ادغام‌های غیرکارشناسی و فاصله گرفتن از رسالت اصلی، موجب شد آن دانشگاه از چهره مأموریت‌محور خود که تربیت معلم بود خارج شود. دانشگاه فرهنگیان نیز با چنین تغییراتی در معرض خطر مشابهی قرار می‌گیرد؛ زیرا هویت مأموریت‌محور تربیت معلم نیازمند ثبات ساختاری، انسجام فرهنگی و توجه به پیشینه تربیتی است. تجربه تاریخی به ما هشدار می‌دهد که هر تغییر بدون توجه به مأموریت و هویت سازمانی، زمینه‌ساز فرسایش سرمایه انسانی و انحراف کارکرد خواهد شد. تکرار تجربه خوارزمی در حوزه تربیت معلم می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به آینده آموزش و پرورش کشور وارد کند.

۱۴-۴ عدم امکان پذیری اجرایی و چالش‌های عملیاتی ساختار جدید

ساختار پیشنهادی جدید، از نظر اجرایی پیچیدگی‌های فراوانی دارد و بسیاری از بخش‌های آن از ابتدا امکان تحقق واقعی ندارند. گستردگی تغییرات، تداخل وظایف، نیازهای اداری مضاعف و ناهماهنگی سطوح مدیریتی، این طرح را به یک مجموعه دشوار و غیرعملیاتی تبدیل کرده است. اجرای چنین ساختاری نه تنها منابع انسانی و مالی گسترده‌ای می‌طلبد، بلکه خود موجب تشدید چالش‌های چندباره و فرساینده می‌شود. طرحی که از ابتدا امکان تحقق ندارد، نمی‌تواند به ارتقای کیفیت منجر شود و به جای حل مسئله، مسئله‌ساز می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که در طراحی، ارزیابی میدانی و امکان‌سنجی دقیق لحاظ نشده و بار سنگینی بر دوش دانشگاه گذاشته شده که توان تحمل آن را ندارد.

بخش پنجم
پیشنهادهات





تحلیل و نقد ساختار پیشنهادی

با توجه به آسیب‌شناسی فوق و به منظور خروج از بن‌بست فعلی و حرکت به سمت دانشگاه تراز انقلاب اسلامی، پیشنهادات راهبردی زیر به عنوان جایگزین ساختار معیوب پیشنهادی ارائه می‌گردد:

۵-۱ جایگزینی «پردیس‌های جامع تربیتی» به جای «دانشکده‌های پراکنده»

به جای مدل ۳۱ دانشگاه با دانشکده‌های تخصصی جداگانه، الگوی «پردیس‌های جامع شبانه‌روزی» در قطب‌های منطقه‌ای کشور پیاده‌سازی شود.

شرح: در این الگو، تمام ساحت‌های علمی، مهارتی و تربیتی در یک پردیس مجتمع می‌شود. خوابگاه، کلاس، مسجد، و فضاهای ورزشی در یک اکوسیستم واحد طراحی می‌شوند تا «زیست شبانه‌روزی» محقق گردد.

مزیت: تضمین تعامل مستمر استاد و دانشجو و شکل‌گیری «برنامه درسی پنهان» که عامل اصلی هویت‌سازی است.

۵-۲ استقرار ساختار «مأموریت‌گرا» بر مبنای «ساحت‌های تربیتی»

ساختار دانشگاه نباید بر اساس رشته‌های علمی محض (مانند دانشکده فیزیک، دانشکده ادبیات) تقسیم‌بندی شود، بلکه باید بر اساس «مراحل رشد و تربیت» و نیازهای آموزش و پرورش شکل گیرد. پیشنهاد: ایجاد دانشکده‌ها یا گروه‌هایی نظیر «تربیت دوران کودکی (ابتدایی)»، «تربیت نوجوان (متوسطه)» و «تربیت مربی پرورشی».

مزیت: در این مدل، یک معلم فیزیک، صرفاً فیزیکدان نمی‌شود، بلکه «مربی فیزیک» برای مقطع متوسطه تربیت می‌شود و دانش تخصصی او با علوم تربیتی عجین شده و تربیت به صورت فرایندی پیاده‌سازی می‌گردد. این مدل از تک‌ساحتی شدن معلمان (مشابه دانشگاه‌های فنی) جلوگیری می‌کند.

۵-۳ احیای جایگاه «استاد-مربی» در ساختار هیئت علمی

اصلاح آیین‌نامه‌های جذب و ارتقای اساتید به گونه‌ای که نقش «مربی‌گری» و «شاگردپروری» جایگزین ملاک‌های صرفاً پژوهشی (مقاله ISI) شود.

پیشنهاد: ایجاد رشته شغلی «هیئت علمی تربیتی» در ساختار دانشگاه که وظیفه اصلی آن حضور در خوابگاه‌ها، مشاوره تربیتی و راهبری فرهنگی دانشجویان است. حضور اساتید در ساعات غیردرسی در کنار دانشجویان باید جزو موظفی ساختاری آنان باشد.

❁ ۴-۵ تمرکز سیاست‌گذاری، عدم تمرکز در اجرا (مدیریت دوگانه)

برای جلوگیری از گسست ملی و ضمن حفظ چابکی: سیاست‌گذاری (متمرکز): تدوین محتوا، جذب استاد، و استانداردهای تربیتی باید کاملاً متمرکز و توسط ستاد مرکزی دانشگاه در تهران (با هماهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی) باشد. پشتیبانی (غیر متمرکز): امور عمرانی، تدارکاتی و رفاهی می‌تواند به مدیریت‌های استانی واگذار شود، اما «معاونت فرهنگی و تربیتی» استان باید مستقیماً زیر نظر معاونت فرهنگی کل کشور عمل کند تا از اعمال سلیقه استانداران جلوگیری شود.

❁ ۵-۵ تفکیک کامل از زیرساخت‌ها و مدل دانشگاه پیام‌نور

هرگونه ادغام، اشتراک فضا یا استفاده از اساتید دانشگاه پیام‌نور در دانشگاه فرهنگیان (مگر پس از طی فرآیندهای سخت‌گیرانه‌گزینش و تطبیق صلاحیت) باید ممنوع اعلام شود. پیشنهاد: اختصاص ردیف بودجه مستقل برای تملک دارایی‌ها و ساخت پردیس‌های اختصاصی تربیت معلم. دانشگاه فرهنگیان باید هویت کالبدی مستقل و فاخر داشته باشد تا شأنیت معلم در ذهن جامعه و دانشجو حفظ شود. استفاده از ساختمان‌های متروکه سایر دانشگاه‌ها، تحقیر نهاد علم و تربیت است.



بخش ششم

جمع‌بندی





❁ جمع‌بندی و هشدار راهبردی ❁

ساختار جدید پیشنهادی برای دانشگاه فرهنگیان، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت پاسخی به فشارهای بودجه‌ای یا نیاز به گسترش کمی به نظر برسد، اما در تحلیل نهایی، «استحاله ماهیت انقلابی دانشگاه» و «ذبح کیفیت پای کمیت» را در پی خواهد داشت. حرکت به سمت دانشگاهی شبیه به پیام‌نور یا دانشگاه‌های سکولار، با فلسفه تأسیس دانشگاه فرهنگیان که «کوثر نظام آموزش و پرورش» نامیده می‌شود، در تعارض آشکار است. هشدار داده می‌شود که اجرای این ساختار، نسلی از معلمان را تربیت خواهد کرد که شاید «دارای مدرک» باشند، اما فاقد «هویت»، «روحیه جهادی» و «مهارت‌های تربیتی» لازم برای مواجهه با چالش‌های پیچیده نسل جدید خواهند بود.

لذا ضروری است نهادهای سیاست‌گذار با توقف اجرای شتاب‌زده این طرح، بازنگری عمیق ساختار را بر محور «مربی‌محوری» و «هویت‌سازی» در دستور کار قرار دهند. دانشگاه فرهنگیان نه یک اداره کل، که خیمه‌گاه تربیت افسران سپاه پیشرفت کشور است و معماری آن باید متناسب با این شأن رفیع باشد.

منابع

- * سند تحول بنیادین آموزش و پرورش - شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰)
- * سیاست‌های کلی تحول در آموزش و پرورش - مقام معظم رهبری (۱۳۹۲)
- * اساسنامه دانشگاه فرهنگیان - شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰)
- * سیاست‌ها و ضوابط کیفیت‌بخشی دانشگاه فرهنگیان - شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۴۰۲)
- * بررسی چالش‌های فراروی دانشگاه فرهنگیان - مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۱)



دانشگاه فرهنگیان خیلی مهم است.
همه‌ی فرآیندهایی که منتهی می‌شود به
جذب معلّم، برای تدریس و برای
تعلیم و تربیت، بایستی سالم و با معیار اسلام و انقلاب
سنجیده بشود. اگر این کار را کردیم، نتیجه همان
چیزی خواهد بود که شما می‌خواهید؛ هم مورد رضای خدا
خواهد بود، هم برای آینده‌ی کشور، مولد یک
نسل با عظمت و امیدبخش خواهد بود.

❁ رهبر معظم انقلاب ❁

